

<https://pecritique.com/>

پندهای ماکیاولی برای انتخاب رهبران سیاسی

نقد اقتصاد سیاسی
شماره ۱۴۰۲

مائوریئتسیو ویرولی



ترجمه‌ی امین زرگرنژاد



پیشگفتار مترجم

متنی که پیش رو دارید مقدمه‌ی کتابی از مائوریتسیو ویرولی اندیشمند سرشناس ایتالیایی است.^۱ کل این کتاب توسط همین مترجم در دست ترجمه است و در آینده منتشر خواهد شد. ویرولی که سال‌هاست در آمریکا زندگی می‌کند، از شارحان برجسته‌ی نیکولو ماکیاولی و همچنین از نظریه‌پردازان جمهوری‌خواهی معاصر و میهن‌پرستی جمهوری‌خواهانه از منظری غیرناسیونالیستی و غیرراست‌گرایانه است. او در ایران نیز چهره‌ای آشناست و پیش از این کتاب‌های «برای عشق به میهن: جستاری در باب وطن‌پرستی و ملی‌گرایی»، «شهریار منجی: معنای شاهکار ماکیاولی» و «جمهوری‌خواهی» از او ترجمه و منتشر شده است. با انتشار برخی خوانش‌های جدید از ماکیاولی در دهه‌های گذشته، اینک برای مفسرین بسیاری، او دیگر نه آن «آموزگار شر» و نویسنده‌ی حيله‌گری‌ها و بی‌اخلاقی‌های سیاسی، که در مقام یکی از مهم‌ترین بنیان‌گذاران و بدعت‌گذاران اندیشه‌ی سیاسی مدرن، فیلسوفی برای صورت‌بندی تبارهای جمهوری‌خواهی مدرن و درک مفهوم جدیدی از میهن است. ویرولی در این کتاب (که مقدمه‌اش از نظر خواهد گذشت) می‌کوشد در قالب بازخوانی آرای نه‌چندان سهل ماکیاولی و از خلال نقل‌قول‌هایی از آثار او، توصیه‌هایی برای شهروندان جمهوری‌های دموکراتیک در انتخاب رهبران سیاسی و اهمیت مشارکت عمومی در سرنوشت جامعه به دست دهد. اما در عین حال، هسته‌ی جمهوری‌خواهانه و میهن‌دوستانه‌ی این توصیه‌ها می‌تواند برای شهروندان کشورهای غیردموکراتیک نیز سودمند و راهگشا باشد؛ که یک جمهوری دموکراتیک چگونه سامانی دارد؟ چگونه می‌توان تأسیسش کرد؟ و مهم‌تر از آن چگونه می‌توان حفظش کرد؟

در حد توان کوشیده‌ام برخی مفاهیم پیچیده و کلیدی در اندیشه‌ی ماکیاولی را در قالب پانویس و به شکل مقدماتی روشن کنم تا خواننده درکی منسجم‌تر از متن داشته باشد. پانویس‌هایی که با «م» مشخص شده‌اند از مترجم و باقی از نویسنده

1. Maurizio Viroli (2016). *How to Choose a Leader: Machiavelli's Advice to Citizens*. New Jersey: Princeton University Press. pp ix- xviii

است. این ترجمه را تقدیم می‌کنم به تمام جان‌های شیفته‌ی آزادی میهن؛ به رفتگان، ایستادگان، و نوباوگانی که از راه می‌رسند. (م.)

چرا رجعت به ماکیاولی؟

با وجود انبوهی از صاحب‌نظران سیاسی توانمند، شاید بسیار عجیب به نظر برسد که دنبال توصیه‌های ماکیاولی برای انتخاب نمایندگان و رئیس‌جمهورمان باشیم. او که سال‌ها پیش (۱۵۲۷-۱۴۶۹) می‌زیست، تصویری نداشت که یک جمهوری دموکراتیک چگونه خواهد بود و بخش اعظم شهرتش را مدیون کتاب «شهریار»^۲ است که در آن رهنمودهایی به شهریاران ارائه می‌کند و نه شهروندان.

2. The Prince

تاکنون پنج ترجمه از کتاب «شهریار» در ایران منتشر شده که در همه‌ی آنها (غیر از یک مورد) از ترجمه‌های مختلف انگلیسی استفاده شده است. مشخصات آخرین نسخه از آنها، به ترتیب انتشار نسخه‌ی نخست، به شرح زیر است:

- ماکیاولی، نیکولو (۱۴۰۱). شهریار. ترجمه‌ی محمود محمود. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات نگاه (انتشار نخست ۱۳۱۱ در انتشارات اقبال و انتشار مجدد توسط ناشران متعدد در سال‌های اخیر).

- ماکیاوللی، نیکولو (۱۴۰۱). شهریار. ترجمه‌ی داریوش آشوری. ویراست چهارم. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات آگاه (انتشار نخست ۱۳۶۶ در انتشارات پرواز).

- ماکیاولی، نیکولو (۱۴۰۰). شهریار. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر. چاپ پنجم. تهران: انتشارات مصدق (انتشار نخست ۱۳۸۷).

- ماکیاوللی، نیکولو (۱۳۹۲). شهریار. ترجمه‌ی احمد زرکش. چاپ دوم. تهران: انتشارات پژواک (انتشار نخست ۱۳۸۹ و ترجمه از ایتالیایی).

- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۹۷). شهریار. ترجمه‌ی نسرین مجیدی. چاپ سوم. تهران: انتشارات روزگار نو (انتشار نخست ۱۳۹۲).

با وجود انتشار ترجمه‌های متعدد از «شهریار» و همچنین ویراست‌های جدید آنها، کماکان بر سر برخی مفاهیم، معادل‌ها، انتقال لحن و ادبیات نویسنده و... مناقشه وجود دارد و به نظر می‌رسد در رسیدن به ترجمه‌ی صحیح‌تر و کامل‌تر این اثر دوران‌ساز هنوز کاستی‌هایی برقرار است. این مشکل در برگردان آثار ماکیاولی به سایر زبان‌ها، از جمله انگلیسی، نیز وجود دارد. به نظر من، در مجموع، ویراست آخر (چهارم) ترجمه‌ی داریوش آشوری بهتر از بقیه‌ی ترجمه‌های فارسی است. م
برای ملاحظاتی انتقادی درباره‌ی ترجمه‌های فارسی «شهریار» بنگرید به:

چنان که پروفیسور لئو اشتراوس نیز در کتاب تأثیرگذار «تأملاتی درباره‌ی ماکیاولی» (۱۹۵۸)^۳ این اصطلاح را بیان می‌کند، آمریکایی‌ها غالباً به ماکیاولی در مقام «آموزگار شر» می‌نگرند و از این رو به‌عنوان نویسنده ابداً چیزی برای آموزش به شهروندان یک دموکراسی در چنته ندارد. با این حال، پیش از روگردانی و نادیده‌انگاری رهنمودهای ماکیاولی، خوانندگان باید لحظه‌ای درنگ کنند و در نظر داشته باشند که ایده‌های سیاسی و اجتماعی ماکیاولی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تأثیر بسزایی در دیدگاه‌های بنیان‌گذاران آمریکا^۴ داشته است. به‌عنوان نمونه جان آدامز^۵ نقل‌قول‌های بسیاری از ماکیاولی دارد و صراحتاً به دین فکری خود به مشاور سیاسی فلورانس اذعان کرده است. آدامز حتی ادعا می‌کند «شاگرد ماکیاولی» است. او در رساله‌ی «دفاع از قانون‌های اساسی حکومت ایالات متحده‌ی آمریکا» تأکید می‌کند که «جهان» به دلیل «احیای عقل در مسائل حکومتی» به ماکیاولی بسیار مدیون است و او را به این دلیل که نخستین «احیاگر سیاست باستان» بوده است می‌ستاید. آدامز در تفسیرش از کتاب «تواریخ فلورانس»^۶ ماکیاولی نقل‌قولی بدین مضمون دارد که «سودمندترین تبحر برای جمهوری خواهان آن چیزی است که علل اختلاف را آشکار می‌کند؛ که به‌موجب آن می‌توانند از سرمشق‌های دیگران خردمندی و اتفاق نظر بیاموزند.» آدامز از ماکیاولی انتقاد می‌کند که به قدر کافی دریافته است یک قانون اساسی با تدوین مناسب که توسط مجلس مؤسسان طراحی شود، قادر است به شکل مؤثری مزاج‌های^۷ آسیب‌زای

– طباطبایی، جواد (۱۳۹۹). *تأملی در ترجمه‌ی متن‌های اندیشه‌ی سیاسی جدید: مورد شهریار ماکیاولی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات مینوی خرد.

3. Leo Strauss, *Thoughts on Machiavelli* (Glencoe, Ill.: Free Press, 1958).
 4. *America's Founding Fathers*
 5. John Adams
- سیاستمدار، وکیل، نویسنده و از رهبران انقلاب آمریکا و دومین رئیس‌جمهور آمریکا از ۱۷۹۷ تا ۱۸۰۱.
6. *Florentine Histories*
- این کتاب با عنوان «تاریخ فلورانس» هم شناخته می‌شود. م
7. *humors*

شهروندان و اعیان را به یکسان کنترل و هدایت کند و شور و ولع‌های^۸ مخرب جناح‌ها را به مهار درآورد. در عین حال او بی هیچ ابایی تأکید می‌کند که ستایش‌شده‌ترین مراجع و متصدیان اندیشه‌ی سیاسی جمهوری خواهانه همگی وام‌دار ماکیاولی هستند. میلتون، هرینگتون و سیدنی «عمیقاً با متفکران باستان و ماکیاول^۹ آشنا بودند»؛ جان لاک شاگرد سنت ماکیاولیایی بود؛ و مونتسکیو «بهترین بخش کتابش را از ماکیاول گرفته است بی آنکه به نقل قول بودن آن اذعان کند.»^{۱۰}

ماکیاولی به اندیشمندان و رهبران سیاسی آمریکا نظریه‌ی جمهورخواهانه‌ی پرمایه‌ای ارزانی داشته است که بر اصل آزادی به مثابه «عدم سلطه»^{۱۱} تمرکز دارد؛ کلمه‌ای که آنچه متضاد جباریت است را به خوبی توصیف می‌کند؛ این باور که حکومت مردم خردمندانه‌تر از حکومت یک شه‌ریار است؛ دیدگاهی که حکومت مختلط را

این مفهوم را ماکیاولی در فصل نهم «شه‌ریار» مطرح کرده است (به ایتالیایی umori) و می‌توان آن را به «طبیعی» و «خلق‌وخواها» هم ترجمه کرد. ماکیاولی آن را از نظریه‌های پزشکی رنسانس (وام‌داران بقراط و جالینوس) گرفته است که طبق آن بدن انسان از طریق چهار مزاج خون، بلغم، صفرا و سودا کنترل می‌شود و اجتماع سیاسی (body politic) نیز مشابه بدن انسان (human body) تحت تفوق چنین نیروهای مشابهی قرار دارد. در ترجمه‌های فارسی «شه‌ریار» این اصطلاح به‌درستی انتقال داده نشده است. م

بنگرید به توضیح‌های تکمیلی مترجم یکی از نسخه‌های انگلیسی «شه‌ریار» در:

- Machiavelli, Niccolò (2005). *The Prince*. translated and edited by Peter Bondanella and introduction by Maurizio Viroli. New York: Oxford University Press. p 103.

8. passions

۹. در نقل قول‌های مستقیم از جان آدامز در متن اصلی، به جای Machiavelli از Machiavel (صورت نوشتاری آن در زبان فرانسه) استفاده شده و به همین دلیل املاي آن در ترجمه نیز متفاوت آمده است. م

10. C. Bradley Thompson, "John Adams's Machiavellian Moment," *Review of Politics* 57 (1995), pp. 389–417. See also Karl Walling, "Was Alexander Hamilton a Machiavellian Statesman?" *Review of Politics* 57 (1995), pp. 419–447; and Brian Danoff, "Lincoln, Machiavelli, and American Political Thought," *Presidential Studies Quarterly* 30 (2000), pp. 290–310.

11. non- domination

بهترین شکل تمهیدات مبتنی بر قانون اساسی^{۱۲} می‌داند و این که یک حکومت آزاد به شهروندانی نیاز دارد که ملهم از عشق خالصانه به میهن و تعهد راسخ به پشتیبانی از خیر عمومی^{۱۳} باشند؛ این باور که دین مسیحی درست تفسیر شده، از آزادی جمهوری خواهانه حمایت می‌کند؛ و متقاعدسازی به اینکه به ارتشی عالی متشکل از شهروندان برای دفاع از آزادی شهروندان نیاز است. علاوه بر این، ماکیاولی خطوط عمده‌ی نظریه‌ی انقلاب سیاسی را طرح‌ریزی کرد که الهام‌بخش برآمدن جمهوری ایالات متحده شد.^{۱۴} همانگونه که هانا آرنهت به درستی اشاره می‌کند، ماکیاولی «پدر معنوی انقلاب به معنی مدرن آن» است زیرا انقلاب‌های بزرگ مدرن، به معنی ماکیاولیایی «بازسازی»^{۱۵}، ریشه در «ترمیم یا بازآفرینی»^{۱۶} دارند؛ جنبش‌هایی که اجتماع سیاسی^{۱۷} را به اصل خود بازمی‌گردانند و از این رو آن را از تباهی و نابودی نجات می‌دهند.

به نظر من تأثیر آرای ماکیاولی در طی سده‌ها، در بسترهای بسیار متفاوت فکری و سیاسی، تنها با درک خاص او از زندگی سیاسی قابل تبیین است. دوستان و حتی دشمنانش این را تصدیق می‌کنند. هنگامی که او در مقام دبیر دیوان دوم جمهوری فلورانس مشغول به کار بود، حکمرانان و والی‌ها از فراست گزارش‌های دیپلماتیک او شگفت‌زده شدند. یک‌بار دوستش فیلیپو کاساویا با ذکر «پیامبری بزرگ‌تر از آنچه تاکنون عبرانیان یا هر ملت دیگری داشته» به او ادای احترام کرد. پس از آن که او از

12. constitutional arrangement

13. common good

۱۴. درباره‌ی جنبه‌های فکری انقلاب آمریکا بنگرید به:

Gordon S. Wood, *The Creation of the American Republic, 1776–1787* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 1969); Bailyn Bernard, *The Ideological Origins of the American Revolution* (Cambridge, Mass.: Belknap Press of Harvard University Press, 1967).

15. renovations

16. restorations or renewals

17. body politic

مقام خود برکنار شد، رهبران سیاسی فلورانس در تلاش برای درک و پیش‌بینی رویدادهای سیاسی کماکان به کسب نظر از او ادامه دادند. فرانچسکو وتوری (۱۵۳۹-۱۴۷۴) که به‌عنوان سفیر فلورانس در بارگاه پاپ در رم مشغول به کار بود، در ۳ دسامبر ۱۵۱۴ به او نوشت: «همه‌چیز را واری کن، و من می‌دانم اگر چه دو سال از زمانی که دستگاه را ترک کرده‌ای گذشته، اما چنان ذکوتی در تو سراغ دارم که گمان نمی‌کنم هنرت را از یاد برده باشی.»

تفسیر و فهم نیت‌ها و انگیزه‌های شه‌یاران و رهبران جمهوری خواه، هنری بود که ماکیاولی به آن تسلط داشت. به لطف این هنر او قادر به درک کنش سیاسی واقعی، به‌ویژه کنش‌های بنیان‌گذاران و منجیان جمهوری‌ها و شه‌یاری‌ها^{۱۸} بود. او تمام آثارش را برای الهام‌بخشی، تعلیم و آموزش کنش خ‌طیر سیاسی نگاشته است: در «شه‌یار» اسطوره‌ی منجی ایتالیا را طرح‌ریزی می‌کند؛ در «گفتارها»^{۱۹} به نسل‌های آینده آن خردمندی سیاسی را ارائه می‌کند که به روم مجال داده بود تا از آزادی‌اش حفاظت کند و به عظمتی بی‌نظیر نائل شود؛ در «هنر جنگ»^{۲۰} می‌کوشد به ته‌ور دیرین نظامی ایتالیایی‌ها جان تازه‌ای بدمد. بنابراین اگر ما ماکیاولی را به‌عنوان معلم و مرشد سیاسی‌مان انتخاب کنیم، از درک هوشمندانه‌ی او از زندگی سیاسی به‌طور عام و کنش سیاسی والا به‌طور خاص، بهره‌مند می‌شویم و با آگاهی از ویژگی‌های یک رهبر

18. principality

این اصطلاح به «پادشاهی» هم ترجمه شده که ممکن است موجب بروز اشتباه شود. قلمرو یک نظام «شه‌یاری» بسیار کوچک‌تر از آن چیزی است که پادشاهی‌ها (یا امپراتوری‌ها) شامل آنها هستند. نظام‌های شه‌یاری بیشتر حکومتی برقرار در قلمرو یک شهر یا منطقه‌ی کوچک مرکب از چند شهر را شامل می‌شدند که توسط یک شه‌یار (prince) اداره می‌شد. م

19. Discourses on Livy

نام کامل این کتاب «گفتارهایی درباره‌ی ده کتاب نخست تیتوس لیویوس» است (لیویوس تاریخ‌نگار سرشناس روم باستان بود). م
در ایران این کتاب با عنوان «گفتارها» ترجمه و منتشر شده و مشخصات آخرین نسخه از آن چنین است:

- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۸). گفتارها. ترجمه‌ی محمدحسن لطفی. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.

20. The Art of War

سیاسی بزرگ، اگر مجبور به انتخاب یک رهبر باشیم، بهتر می‌توانیم چنین رهبری را برگزینیم.

ماکیاولی در عین حال واجد حُسنِ دیگر مشاورِ سیاسی صالح یعنی صداقت است. پس از تقریباً ۱۵ سال خدمت دولتی، که پول‌های هنگفتی هم از زیر دستش رد می‌شد، با افتخار اعلام کرد: «فقر من گواهِ صداقت من است.» هیچ‌کس، حتی دشمنان بی‌رحم او- که در زندگی‌اش بسیار داشت و هنوز هم دارد- قادر نبوده‌اند این ادعا را رد کنند. او همچنین عادت داشت حتی با افرادِ قدرتمند به صراحت سخن بگوید و ابایی نداشت که پذیرفته‌ترین باورهای زمانه‌ی خود را به چالش بکشد. «برخلاف عقیده‌ی رایج، من معتقدم که...» عبارتی است که بارها و بارها در نوشته‌های او می‌بینیم. علاوه بر این، او اصل مرجعیت، از جمله مرجعیت ارسطو که کماکان معتبرترین اندیشمند سیاسی دوران ماکیاولی بود را نمی‌پذیرد. هنگامی که فرانچسکو وتوری برای دفاع از ایده‌هایش درباره‌ی بلندپروازی‌های توسعه‌طلبانه‌ی سوئسی‌ها به کتاب «سیاست» ارسطو استناد کرد، ماکیاولی پاسخ داد: «من نمی‌دانم ارسطو درباره‌ی جمهوری‌های هم‌پیمان چه می‌گوید، اما به یقین می‌توانم بگویم که چه چیزی عقلاً ممکن است وجود داشته باشد، چه چیزی وجود دارد و چه چیزی وجود داشته است.»^{۲۱}

ماکیاولی مبنای داوری‌ها (و پیش‌بینی‌های) سیاسی خود را واقعیت‌ها (که به‌طور مناسبی دستچین و تفسیر می‌شدند) و عقل قرار می‌دهد. این داوری‌ها محصول مقایسه‌های دقیق، تمثیل‌های تاریخی، سنجش پیامدهای کنش‌ها و ارزیابی باورهای بازیگران سیاسی و انگیزه‌هایشان برای عمل به شیوه‌ای خاص هستند. او در ۲۹ آوریل ۱۵۱۳ به وتوری نوشت: «من نمی‌خواهم در معذورتِ هیچ مرجعیتی غیر از عقل قرار بگیرم.» ماکیاولی نه تنها از سبک تفکر انتقادی و آزادانه‌ی خود آگاه است، بلکه کاملاً به آن می‌بالد: «به نظر من دفاع از هر عقیده‌ای با استدلال‌های عقلانی، بدون دست‌یازی

21. Niccolò Machiavelli to Francesco Vettori, August 26, 1513, in Machiavelli and His Friends: Their Personal Correspondence, trans. and ed. James B. Atkinson and David Sices (DeKalb, Ill.: Northern Illinois University Press, 1996), p. 258.

به مرجعیت و تحمیل آن، عیب نیست.»^{۲۲} او در پیشگفتار کتاب اول «گفتارها» تصریح می‌کند که پیشرفتِ فکری راستین، مستلزم شجاعتِ جستجوی «روش‌ها و ترتیبات جدید» است؛ شجاعتی قابل‌قیاس با آنچه کاشفانِ «سرزمین‌ها و دریا‌های ناشناخته» نیاز دارند که مستلزم اراده‌ی معطوف به نفع همگانی نیز هست. او افزون بر این می‌داندست حقیقی که به آنها پی برده است قطعی نیستند و دیگران احتمالاً قادر خواهند بود کار او را بهبود ببخشند: «حتی اگر تلاش‌هایم، از روی بصیرتِ ضعیف، تجربه‌ی اندک در امور جاری کنونی و دانش ناقصم از دوران کهن، سودمندی چندانی به بار نیورند، دست‌کم می‌توانند راهگشای کسانی باشند که با جوانبِ بهتر و استدلال و داوری ژرف‌بینانه‌تر در صدد تحققِ مقصود من برمی‌آیند. این امر حتی اگر اعتباری نصیب من نکرد، در هر حال نباید موجب نکوهشم شود.»^{۲۳}

ما همچنین می‌دانیم، همان‌گونه که در یکی از آخرین نامه‌هایش به وتوری نوشت، برای او میهنش عزیزتر از جانش بود. علی‌رغم اینکه فلورانس نسبت به او ناسپاسی، بی‌انصافی و حتی ظلم کرده بود، هرگز فلورانس را ترک نکرد. او، کاملاً برعکس، حد اعلا‌ی نیروهای فکری و اخلاقی‌اش را وقفِ خدمت به آزادی فلورانس و آزادی ایتالیا کرد. او در پیشگفتار دفتر دوم «گفتارها» تصریح می‌کند: «وظیفه‌ی هر انسانِ درستکاری است که آموزه‌های مفیدی را که خودش از بدروزگار یا ناسازگاری بخت^{۲۴}

22. Discourses on Livy I.58.

^{۲۳}. در ترجمه‌ی نقل‌قول‌های ماکیاولی، ضمن این‌که گوشه‌ی چشمی به ترجمه‌های منتشرشده از «شهریار» و «گفتارها» به فارسی داشته‌ام، اما بنا به برخی ملاحظات فنی و محتوایی، همه‌ی آنها را با تطبیق با چند ترجمه‌ی معتبر انگلیسی و ترکی از نو ترجمه کرده‌ام و هیچ‌کدام از این نقل‌قول‌ها نقل مستقیم از ترجمه‌های قبلی فارسی نیست. م

24. Fortune

این اصطلاح (به ایتالیایی *fortuna*) یکی از مفاهیم کلیدی اندیشه‌ی ماکیاولی است و می‌توان آن را به «بخت» یا «بخت و اقبال» ترجمه کرد. در اساطیر رومی، «فورتونا» الهه‌ی اقبال و نیکبختی است. در اندیشه‌ی ماکیاولی این مفهوم زنانه در برابر *virtù* قرار می‌گیرد که ریشه‌ای مردانه دارد و در بخش‌های مختلف آثار او به معانی درایت، کاردانی، مردانگی، اراده، حُسن، فراست، فضیلت و در یک کلام «هنر» چیره شدن بر مشکلات و تسلط بر امور استفاده شده است و سرنوشت بشر از کشاکش بین فورتونا و

نتوانسته جامه‌ی عمل بپوشاند، به دیگران بیاموزد. تا از بین بسیار کسانی که دانش لازم را دارند، شاید آن که مشیت و تقدیر^{۲۵} بیشتر یراش باشد بتواند آنها را محقق کند.» اصل راهبردی تمامی آثار او آموزش و دست‌کم آموزش چیزی است که می‌توانست برای میهنش سودمند باشد، گرچه خودش نتوانسته بود به آن جامه‌ی عمل بپوشاند. به نظرم همین دلیل محکمی برای اعتماد به توصیه‌های اوست.

ماکیاولی بلندپرواز و مشتاق بهبودِ موقعیت اجتماعی خود و مهم‌تر از همه کسب نام و آوازه بود. اما او باور داشت که راه درست و پسندیده برای دستیابی به این اهداف، به کارگیری «شیوه‌های علنی» است. یعنی «مشورت‌دهی خوب و کنش‌گری خوب برای منفعت عمومی.» او تأکید می‌کند که راه دستیابی به افتخارات «باید به روی هر شهروندی گشوده باشد و برای رهنمودهای نیکو و کارهای خیر آنها پاداش‌هایی در نظر گرفته شود به نحوی که بتوانند به افتخاراتی دست یابند و خرسند و راضی شوند؛ و هنگامی که چنین شهرتی از طریق این راه‌های بی‌شائبه و سالم به دست آید، هرگز خطرناک نخواهد بود.» او متقابلاً «راه‌های پنهانی» برای کسب قدرت و شهرت را تقبیح می‌کند. یعنی به عبارتی «خوبی کردن به این و آن شخص عادی با قرض دادن پول به آنها، فرستادن دخترانشان به خانه‌ی بخت، دفاع و حمایت از آنها در برابر مقاماتِ امور

ویرتو حاصل می‌شود. اگرچه این دو به ظاهر در امور بشری کمابیش نقشی نصف-نصف دارند، اما به‌زعم ماکیاولی با ویرتوی والا می‌توان نقش فورتونا را کم و کم‌تر کرد و باید که چنین کرد. به دلیل معنای متعددی که ویرتو (بسته به موضوع بحث) در آثار ماکیاولی دارد، ترجمه‌ی دقیق این دو اصطلاح (به‌ویژه ویرتو) یکی از معضلات مترجمان آثار ماکیاولی در جهان بوده است. در آثار برخی از اندیشمندان برجسته درباره‌ی او (مانند کونتین اسکینر و لویی آلتوسر) عین کلمه‌ی ایتالیایی ویرتو (virtù) با شکل ظاهری متفاوت نسبت به بقیه‌ی متن و بدون معادل‌سازی استفاده شده است. در دست‌نوشته‌های آلتوسر حتی برای فورتونا (fortuna) هم از این سبک نوشتاری استفاده شده است. م

به‌عنوان نمونه بنگرید به:

- Skinner, Quentin (2019). *Machiavelli: A Very Short Introduction*. Second Edition. Oxford University Press.

- Althusser, Louis ((1999). *Machiavelli and Us*. London: Verso

هر دو کتاب (ویراست اول کتاب اسکینر) در ایران ترجمه و منتشر شده‌اند.

و انجام الطاف شخصی مشابهی که آن مردان را بدل به مریدانشان می‌کند و هر کسی را که این‌گونه مورد لطف قرار می‌گیرد، ترغیب می‌کند تا قادر باشد مردم را به فساد بکشد و قانون را زیر پا بگذارد.»^{۲۶}

این واقعیت که ماکیاولی سال‌ها پیش می‌زیست به ما اطمینان می‌دهد که توصیه‌های او [برای امروز] بی‌طرفانه است. ما چه به حزب جمهوری‌خواه رأی بدهیم چه به حزب دموکرات، او همچنان در آرامش در رشک‌برانگیزترین مکان آسودن در [کلیسای] سانتا کروچه‌ی^{۲۷} فلورانس می‌آرامد. این واقعیت موجب می‌شود که مطرح‌سازی او به‌عنوان مستشار سیاسی ما هر چه بیشتر جذاب شود. اگر مسئله را با دقت بیشتری واریسی کنیم، پی می‌بریم که سیاست از زمان او تغییر چندانی نکرده است. رهبران سیاسی و شهروندان، در تعمق و بررسی جوانب امور، با شور و ولع‌های مشابهی پیش رانده می‌شوند. برخی اسیر تمنای سلطه‌گری، برخی عطش پول، یا طمع، یا رعب، یا حسد، یا نفرت؛ و برخی دیگر با عشق به آزادی، شفقت، بزرگ‌منشی یا امید هدایت می‌شوند. یک دانشجویِ کاربردِ سیاست قرن شانزدهم از مزیت یکسانی در زمانه‌ی ما برخوردار خواهد بود.

امروزه اکثر مشاوران سیاسی بر این باورند که مدل‌های انتزاعی می‌توانند در درک کنش سیاسی به ما کمک کنند. ماکیاولی تأکید می‌کند که مهارتِ راستینِ مشاور سیاسی، هنر تفسیر شور و ولع‌های افراد و مردمان است. برای تحقق‌بخشی به این تکلیف دشوار، او به‌طور معمول از تاریخ کمک می‌گیرد زیرا به زعم او رویدادهای سیاسی که مقابل چشمان ما رخ می‌دهند، پیش از این به سیاقی مشابه در گذشته اتفاق افتاده‌اند. او به لطف روشش بود که توانست مشکلات سیاسی ایتالیا را تشخیص و راه‌حل‌های مناسب را نشان دهد. با وجود این، شهروندان و حاکمانِ جمهوری‌خواه ایتالیاییِ زمان او به سخنانش گوش نسپردند. در نتیجه ایتالیا تحت سلطه‌ی بیگانگان

26. Discourses on Livy III.28.

27. Santa Croce

قرار گرفت و سه سده انحطاط سیاسی و اجتماعی را از سر گذراند.^{۲۸} ما می‌توانیم و باید بهتر عمل کنیم.

پس با لحاظ همه‌ی جوانب، نمی‌توان مستشار بی‌طرف، قابل و صادقی در قد و قواره‌ی نیکولو ماکیاولی پیدا کرد. تازه اگر در نظر نگیریم که او، به‌واسطه‌ی لذت ناب کمک به ما، توصیه‌هایش را سخاوتمندانه عرضه می‌کند. زیرا کمک به شهروندان بزرگ‌ترین جمهوری آزاد که جهان تاکنون به خود دیده است، بهترین پاداش ممکن و در واقع تحقق رؤیای زندگی اوست. پس آیا می‌توان تردید داشت که ماکیاولی جانانه خواهد کوشید تا بهترین رهنمود ممکن را به ما ارائه کند؟

امیدوارم خوانندگان در این صفحات از مواجهه با ملاحظاتی که عمدتاً به قصد کمک برای اجتناب از برخی اشتباه‌های نسبتاً رایج در انتخاب نمایندگان مان ارائه شده‌اند، سرخورده نشوند؛ زیرا آنها تصویری از رهبران سیاسی به‌راستی عالی نیز به دست خواهند آورد. آنها با دولتمردانی^{۲۹} روبرو خواهند شد که وفادار به آزادی جمهوری خواهانه‌اند، مشتاق انجام وظیفه در راستای خیر عمومی کشورشان هستند و به آزادی و کرامت همه‌ی کشورها و همه‌ی مردم جهان احترام می‌گذارند؛ اگر پای امنیت کشور در میان باشد، هر چند از سر ناچاری، توانایی این را دارند که اصول اخلاقی عدالت، شفقت و صداقت و همچنین حاکمیت قانون را کنار بگذارند؛ حاضرند از موفقیت‌های شخصی چشم‌پوشند؛ به عقاید و دغدغه‌های شهروندان احترام می‌گذارند اما همزمان قادرند ورا و جلو دار آنها قرار بگیرند؛ دلسوز و مراقب تاریخ و سنت‌های اخلاقی و فکری کشورشان هستند؛ و بری از این باور ساده‌لوحانه‌اند که رویدادهای سیاسی را می‌توان به میل و اراده تحت کنترل درآورد.

۲۸. اشاره به اشغال ایتالیا توسط فرانسه و اسپانیا. م

29. statesmen

معادل بهتری از «دولتمرد» برای این اصطلاح در فارسی نداریم یا من نیافتم. می‌شود از «دولتفرد» (statesperson) استفاده کرد که البته در فارسی خیلی جالب نیست. سیاستمدار، زمامدار و... برای معادل اصطلاحات دیگری استفاده می‌شوند و معنای تقریباً متفاوتی از دولتمرد دارند. در زبان انگلیسی معاصر هم این کلمه دیگر چندان بار جنسیتی ندارد و به معنای عام استفاده می‌شود. م

هنگامی که از اشتباهات همیشگی بر حذر شویم و تصوّر شفافی از مقتضی‌ترین ویژگی‌های یک رهبر سیاسی شایسته داشته باشیم، می‌توانیم و باید تصمیم خودمان را بگیریم. هیچ اندیشمند سیاسی که من می‌شناسم و هیچ روش‌شناسی علمی، هر قدر هم دقیق و عالمانه، نمی‌تواند بارِ مسئولیتِ انتخاب را از دوش ما بردارد. همان‌گونه که ماکیاولی در فصل پایانی «شهریار» نوشته است: «باقی را خودت باید انجام بدهی.»

سهم من این بوده است که از میان رهنمودهای ماکیاولی، غالباً به کمک نقل‌قول‌هایی از آثار او، گزینش کرده و نظرم را درباره‌ی آنها آورده‌ام و چندین مثالِ معاصر به دست داده‌ام که درستی آنها را تصدیق می‌کند. دقت و توجه داشته‌ام که دستِ بالا همواره با نظر ماکیاولی باشد.